

شعر زمان ما

۱

احمد شاملو

شعر احمد شاملو از آغاز تا امروز

شعرهای برگزیده

تفسیر و تحلیل موفق ترین شعرها

از

محمد حقوقی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

فهرست

مقدمه.....	۷
بخش اول (جوانب کار شاعر)	۹
شاملو و آفرینش شعر ۹- معنی «تنوع» در شعر شاملو ۱۱- حرکت شاملو از «هوای تازه» تا «دشنه در دیس» ۱۱- عبور شاملو از سنگلاخ‌های زبان ۱۲- تعقید لفظی و معنوی ۱۳- دوزبازی با الفاظ ۱۳- تتابع اضافات ۱۴- طنین توخالی ۱۴- طویل کردن جمله ۱۶- آوردن صفات متوالی ۱۶- داستان‌گونی ۱۶- رمانتیک‌واری ۱۷- پرگویی و حشو ۱۷- زائده‌ها و توضیح‌ها ۱۸- واژه‌های بیگانه ۱۹- سهل‌انگاری‌های دستوری و سستی کلام ۱۹- و فور ترکیب‌های گوناگون ۲۱- بی‌توجهی به وزن و توجه به قافیه ۲۳- شروع و ختام شعر ۳۴- تناسب تعابیر و تصاویر ۳۷- پاره‌ها و سطرهای ناب ۴۰- نحوه‌ی بیان از نظر ایجاز ۴۲- میزان همخونی با کلمات ۴۵- شکل‌نهایی شعر یا تشکل ۴۶	

بخش دوم (موفق‌ترین اشعار شاعر)

هوای تازه.....	۴۷
توضیح.....	۴۹
مه ۵۱- از زخم قلب «آبائی» ۵۳- مرگ «نازلی» ۵۷- نمی رقصانم‌ات چون دودی آبی‌رنگ... ۶۰- مرغ باران ۶۳- بودن ۷۱- پریا ۷۲- سرگذشت ۸۳	
باغ آینه.....	۸۷
توضیح.....	۸۹
بر سنگ‌فرش ۹۱- کیفر ۹۶- ماهی ۹۹- طرح ۱۰۲- مرثیه برای مرده‌گان دیگر ۱۰۳- فریادی و... دیگر هیچ ۱۱۱- شبانه ۱۱۳- باران ۱۱۶- لوح گور ۱۱۸- از شهر سرد... ۱۲۰- باغ آینه ۱۲۳	
آیدادر آینه.....	۱۲۷
توضیح.....	۱۲۹
آغاز ۱۳۱- شبانه ۱۳۴- تکرار ۱۳۷- سرود برای سپاس و پرستش ۱۴۱- آیدادر آینه ۱۴۳- پایتخت عطش ۱۴۷- سخنی نیست... ۱۵۱- من مرگ را... ۱۵۴- وصل ۱۵۷	
آیدا، درخت، خنجر و خاطره.....	۱۶۳

توضیح ۱۶۵
 شبانه‌ی ۱۶۷۲ - شبانه‌ی ۱۷۲۳ - شبانه‌ی ۱۷۵۹ - شبانه‌ی ۱۸۰۱۰ - شبانه ۱۸۵ -
 غزلی در نتوانستن ۱۹۰ - از مرگ من سخن گفتم ۱۹۲ - شکاف ۱۹۹ - از قفس ۲۰۱

ققنوس در باران ۲۰۳
 توضیح ۲۰۵
 سفر ۲۰۷ - سه سرود برای آفتاب ۲۱۶ - مرگِ ناصری ۲۲۴

مرثیه‌های خاک ۲۲۹
 توضیح ۲۳۱
 مرثیه ۲۳۳ - هملت ۲۳۶ - تمثیل ۲۴۱

شکفتن در مه ۲۴۳
 توضیح ۲۴۵
 که زندان مرا بارو مباد... ۲۴۷ - صبحی ۲۴۹ - سرود برای مرد روشن که به سایه رفت ۲۵۱

ابراهیم در آتش ۲۵۵
 توضیح ۲۵۷
 شبانه ۲۵۹ - در میدان ۲۶۱ - شبانه ۲۶۳ - تعویذ ۲۶۶ - بر سرمای درون ۲۶۸ - از
 این گونه مُردن... ۲۷۰ - محاق ۲۷۲ - در آمیختن ۲۷۳ - میلاد آن که عاشقانه برخاک مُرد ۲۷۵

دشنه در دیس ۲۷۹
 توضیح ۲۸۱
 شبانه ۲۸۳ - گفתי که باد مُرده ست... ۲۸۵ - فراقی ۲۸۹ - سیمیرمی ۲۹۱ - ترانه‌ی آبی
 ۲۹۳ - از منظر ۲۹۶ - شبانه ۲۹۸

درباره‌ی شعرهای:

طرح ۳۰۳
 سخنی نیست ۳۰۵
 من مرگ را ۳۰۸
 شبانه (دوستش می‌دارم...) ۳۱۲
 غزلی در نتوانستن ۳۱۶
 شبانه (اعترافی طولانی...) ۳۱۹
 مرگ ناصری ۳۲۲
 مرثیه ۳۲۸

«تنوع» معمولاً در آثار شاعرانی که به زبان مختص و جهان بینی مشخص دست یافته‌اند، دیده نمی‌شود. برای مثال در غزلیات مولوی و حافظ و نیز اشعار شاملو نمی‌توان به دنبال «تنوع» (چنان‌که منظور ماست) گشت.

شاعران راستین برخلاف شاعران دیگر (= ناظمان)، که تنها شرط نوشتن شعر، تصمیم آن‌هاست، گاه در طول چند ماه نه حتی یک شعر و گاه در عرض چند روز ده‌ها شعر می‌سرایند. چراکه شاعر اصیل و صمیم در هر شرایطی قادر به نوشتن نیست. او دریای آرامی است که تموج و تلاطمش را فقط در زمان سرایش شعر می‌توان دید. در صورتی که فی‌المثل شاعران کهن‌گرای امروز ما غالباً به التزام تساوی طولی مصراع‌ها (اصل پر کردن) و ضرورت قافیه‌ها (اصل کمک کردن) در هر لحظه‌ای که می‌خواهند (حتی در عادی‌ترین لحظات) شروع به «ساختن» می‌کنند. به عبارت دیگر کار اغلب آن‌ها براساس انتخاب از پیش معلوم شده‌ی وزن و زیرم نوشتن قافیه‌ها و سرانجام ساختن مضمون به مساعدت قوافی است.

بنابراین پیداست که این دسته از شاعران در هنگام سرایش شعر از هرگونه شرایط زمانی و مکانی خاص بی‌نیاز خواهند بود. اینان چون به نوشتن شعر مصمم می‌شوند، لاجرم باید مضمونی برگزینند و به حساب آن مضمون شروع به «ساختن» کنند. مثلاً بگویند: اینک در باره‌ی «رود» یا «اعتماد به نفس» یا «ستایش معشوق» سخن می‌گوییم. که در حقیقت به شیوه‌ی همان مضمون‌سازی است که در شعر کهن ما (خاصه در شعر متمایلان به شیوه‌ی هندی) سابقه‌ی بسیار دارد. و پیداست که اصل «تنوع» در شعر برخی از شاعران،

حاصل توجه به شیوهی «ساختنی» از این دست است. اما شاعری که فقط و فقط در یک لحظه‌ی زمانی و مکانی خاص، احساس می‌کند که زمان تلاطم فرار سیده است، دیگر برای او مضمون (به آن شکل که اشاره شد) مطرح نخواهد بود. او «رود» تنها و «اعتماد به نفس» مجرد را نمی‌شناسد. و به همین لحاظ شاعر واقعی خود نمی‌داند که پس از لحظه‌ی تلاطم چه اثری و با چه کیفیتی به وجود خواهد آورد. و شاید هم این است یکی از علل ابهامی که در آثار شاعران راستین دیده می‌شود. زیرا شاعر واقعی در دنبال کشف روابط اشیاء و اجزایی است که در فضایی تاریک نهفته است و او با چراغ تخیل آن‌ها را کشف می‌کند و مطابق با شیوه‌ی هنری خود شکل می‌دهد. و چون هر شاعر کیفیات روحی و حالات ذهنی و ویژه‌ای دارد که نتیجه‌ی مراحل رشد فکری و عاطفی و تربیت خانوادگی و اجتماعی اوست، همیشه یک رگه‌ی اصلی در تمام آثارش جلوه خواهد کرد.

چنین است که در آثاری از این دست، به دنبال «تنوع» نمی‌توان گشت. زیرا این «تنوع» صرفاً به علت عدم جهان بینی یک دست و مجرب شاعران سازنده (= ناظران) معنی می‌یابد. چرا که کیفیت اثر در حال تکوین معمولاً به مقتضای حال و مقام و نحوه‌ی تفکر از پیش‌اندیشیده این‌هاست. همچون «جامی» که به اقتضای همان مقام و حال، گاه عارف گاه فقیه گاه معلم و ناصح و گاه عاشق و داستان‌سراست. و نیز از نظر صورت و نوع شعر، گاه قطعه‌گو، رباعی‌ساز، قصیده‌پرداز و گاه مثنوی‌سرا و غزل‌گوست. اما شاعری که به مرحله‌ی خلق شعر (به معنای راستین) رسیده‌است، همچون **حافظ**، همیشه و حتی در ناخودآگاهانه‌ترین حالات، رگه‌ی اصلی فکری‌اش پابرجاست. زیرا همواره بر مبنای روحيات و ذهنيات خویش دنيای اطراف را می‌نگرد. و ناگزیر شعر او نیز خالی از «تنوع» احساس می‌شود.

بنابراین تنها این دسته از شاعرانند که همواره در دامن تجربه‌های خویش نشسته‌اند. آن‌چنان که اگر بتوان تنوعی در اشعار آنان دید، صرفاً به لحاظ تجربه‌ی تدریجی و حاصل تفاوتی است که بین هریک از مراحل شعری آن‌هاست.

از اینجاست که باید به **شاملو** و شعر او نظر کرد. شاعری که از مرز «هوای تازه» (زمانی که چهره‌ی مشخص او تابیدن گرفت) تا امروز، به اغلب احتمال حتی یک قطعه نیز «ساخته» است. چرا که «ساختن» را کار ناظران

می‌داند. او فقط شعر را «نوشته» است. آن هم نوشتنی به دنبال ضربه‌ای ناگهانی، که در حقیقت به منزله‌ی زنگ تولد شعری است که از مدت‌ها پیش در ذهن او نطفه گرفته است. و این همان «اثر»ی است که تا بر کاغذ نیاید و به زیستن آغاز نکنند، محتوا و شکل کامل خود را نشان نخواهد داد. زیرا شاعر، از پیش بدان نیندیشیده و نسبت به شکل و محتوای آن آگاهی قبلی نداشته است. و به همین لحاظ چون همه‌ی این شعرها از یک ذهن و یا یک خون زاده شده‌اند، مطلقاً عاری از «تنوع» و بیش یا کم همانند یکدیگرند. منتها به این نکته باید توجه کامل داشت که چون شاعر در هریک از دوره‌های شاعری خود، نسبت به ادوار قبل به ذهنی منظم‌تر و متشکل‌تر دست یافته است، طبیعی است که استخوان‌بندی آفریدگان او نیز محکم‌تر و استوارتر به چشم آید و با آفریدگان پیشین وی بیش یا کم متفاوت باشد.

«تنوع» در آثار **شاملو** صرفاً به اعتبار همین تفاوت است که معنی می‌یابد. به عبارت دیگر به اعتبار عمق و کمال تدریجی اشعار اوست که از لحاظ قدرت بیان محتوا و شکل شعر در هر دوره از ادوار شاعری وی بیشتر جلوه یافته است.

حال باید دید **شاملو** از «هوای تازه» تا «دشنه در دیس» در زمینه‌ی شعر و شاعری چه راه یا راه‌هایی را پیموده و چه امتحاناتی را متحمل شده، تا توانسته است به پایگاه کنونی خویش دست یابد. آن هم شاعری که در آغاز عمر شاعری خود (سال‌های پیش از ورود به فضای هوای تازه) تقریباً به خلق هیچ اثری که از آینده‌ی درخشان شعر او نوید دهد، توفیق پیدا نکرده است.

جدا بودن از دنیای شعر، تنفر از شعر و شاعری، دل‌ن بستن به شعر گذشته و در نتیجه عدم تسلط کافی به اوزان و مصالح شعر فارسی و... موجب شده است تا **شاملو** در نهایت شهامت به شعرهای آزمایشی آخرین فصل «هوای تازه» دست زند و به اغلب احتمال تنها از این راه و با این تجربه به راه‌های تازه و بدیع قدم گذارد و بر اثر شم و هوش سرشار، تدریجاً به راز کلمات و واژه‌ها پی ببرد و اندک اندک قدرت بالقوه‌ی خود را در استعمال کلمات و ترکیبات گونه‌گون و متنوع نشان دهد. تا آنجا که به اعتبار میزان و قوف به اهمیت مصالح شعرش دوره به دوره از نظر زبان و بیان از «هوای تازه» تا «دشنه در دیس» به پیش برود.

معنی «تنوع» در شعر شاملو

حرکت شاملو از «هوای تازه» تا «دشنه در دیس»